

بخش ۴

توسعه اقتصادی

مفاهیم و معیارهای توسعه

آیا می‌دانید نقطهٔ آغاز توسعه در جهان چه پدیده‌ای بوده است؟

مقدمه

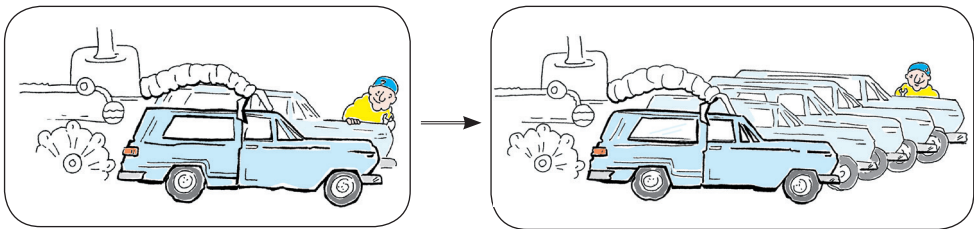
در این کرهٔ خاکی دو گروه از انسان‌ها زندگی می‌کنند؛ دستهٔ اول گروه کوچکی هستند که با خیال آسوده و به دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر زندگی کردن خود و فرزندان‌شان می‌کوشند. گروه دوم، انسان‌هایی هستند که زندگی‌شان با فقر و محرومیت همراه است. این گروه که اعضای آن درصد قابل توجه و رو به افزایشی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، برای گذران زندگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. گروه اول تشکیل دهندهٔ جوامعی هستند که در اصطلاح به آنها کشورهای «پیشرفته» گفته می‌شود و گروه دوم کشورهای «عقب مانده» را تشکیل می‌دهند.

به راستی، چرا چنین اختلاف آشکاری بین این دو گروه کشورها وجود دارد؟ چگونه این دو دسته جوامع، هر کدام مسیر خاصی را پیموده‌اند؟ چرا تحولات و پیشرفت‌ها به دستهٔ اول محدود شده و در دستهٔ دوم صورت نگرفته است؟

هدف ما از طرح مبحث «توسعه اقتصادی» یافتن پاسخ‌هایی برای این گونه سؤال‌هاست.

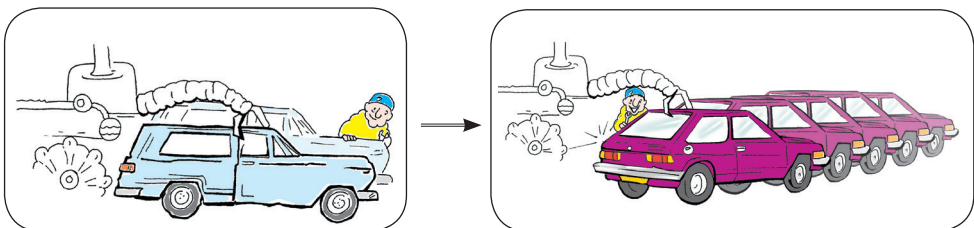
رشد و توسعه

در بررسی تحول جامعه و گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با دو واژه که رابطه نزدیکی با هم دارند، روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو واژه «رشد» و دیگری «توسعه» است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آنها را از هم بازشناسیم. «رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است و بنابراین، مفهومی کمی است. اگر در جامعه‌ای میزان تولید در دوره‌ای معین نسبت به دوره قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعه مراکز تولیدی فعلی و نظایر اینها باشد.



«توسعه» در کنار افزایش تولید بر پدیده دیگری نیز دلالت دارد و آن را می‌توان یک مفهوم کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌ای با به‌کارگیری روش‌های بهتر و فناوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد و بدین ترتیب از امکانات و منابع خویش به شکل بهتری استفاده کند، می‌گوییم در مسیر توسعه گام برداشته است.



همان گونه که مشاهده می کنید، مفهوم توسعه بر رشد نیز دلالت دارد؛ در واقع، استفاده بهتر از منابع و امکانات لزوماً با افزایش تولید همراه است ولی هر افزایش تولیدی را نمی توان توسعه دانست. بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد، افزایش تولید ناشی از افزایش سطح زیر کشت مثالی برای رشد و افزایش تولید ناشی از بهبود روش ها، به کارگیری بذر اصلاح شده، سموم دفع آفات نباتی و فناوری برتر مثالی برای توسعه است.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که نتایج حاصل از رشد را می توان در کوتاه مدت مشاهده کرد اما نتایج حاصل از توسعه ممکن است در زمان طولانی تری حاصل شود و در کوتاه مدت مشهود نباشد. به همین جهت، گفته می شود که توسعه فرآیندی بلندمدت است.

فعالیت ۱-۴

هر یک از شما در منطقه خود مواردی را که بیانگر رشد و مواردی را که بیانگر توسعه است فهرست کنید. آن گاه فهرست خود را با فهرست های هم کلاسی هایتان مقایسه کنید.

اندازه گیری رشد و توسعه

اقتصاددانان معمولاً رشد و توسعه جوامع را با معیارهای کمی اندازه گیری می کنند؛ زیرا بدین ترتیب، اولاً می توانند اثر سیاست های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و ثانیاً، تغییر و تحولات را در جوامع مختلف با هم مقایسه کنند. بنابراین، برای اندازه گیری این دو باید معیار مناسبی در دست داشته باشند.

همان طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است؛ پس، یکی از بهترین معیارها برای سنجش آن «درآمد سرانه» است. اگر درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد در نظر بگیریم، امکان مقایسه جوامع مختلف با تعداد جمعیت متفاوت فراهم می شود. هم چنین می توانیم وضعیت یک کشور را در سال های مختلف مقایسه کنیم.^۱

۱- زیرا در طول زمان معمولاً جمعیت کشور افزایش می یابد و اگر به جای «درآمد سرانه» از «درآمد ملی» استفاده کنیم، افزایش جمعیت نادیده گرفته می شود.

البته برای مقایسه وضعیت جوامع مختلف با یکدیگر باید درآمد سرانه کشورهای مختلف را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانه تمامی کشورهای جهان برحسب دلار آمریکا اعلام می‌شود.

بدین ترتیب، نخست درآمد سرانه یک کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس، با توجه به نرخ دلار در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود. بنابراین، امکان مقایسه سطح درآمد سرانه که معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است، فراهم می‌آید.

گفتیم که توسعه علاوه بر افزایش تولید کمی، تغییرات کیفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، برای تعیین آن استفاده از شاخص درآمد سرانه به تنهایی نادرست به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در کنار درآمد سرانه از معیارهای تکمیلی دیگری نیز استفاده می‌شود. برای مثال، چون مردم جوامع توسعه یافته تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیشتری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کمتر، امید به زندگی بیشتر و نرخ بی‌سوادی کمتر است. با مقایسه وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه یافته‌ای نظیر ژاپن و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندی این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

جدول ۴

کشورها	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر هزار تولد	امید به زندگی (سال)	نرخ بی‌سوادی بزرگسالان به درصد	درآمد سرانه
				به دلار
ژاپن	۴/۲	۷۹/۵	کمتر از ۵ درصد	۳۱۴۹۰
موزامبیک	۱۱۴	۴۶	۶۷ درصد	۹۰

Source : Year Books , 1995

همان گونه که در جدول مشاهده می‌کنید، متأسفانه شاخص رشد - یعنی همان درآمد سرانه - با شاخص توسعه هماهنگ است. به بیان دیگر، سطح پایین توسعه در موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. این امر در مورد بیشتر جوامع صادق است.

به همین سبب، با قدری مسامحه می‌توان از درآمد سرانه به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. البته در این میان، دو گروه از کشورها استثنا محسوب می‌شوند:

۱- تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک ماده‌گرانه‌های معدنی (نظیر نفت) و صادرات مقادیر زیادی از آن امکان دستیابی به درآمد سرانه بالا را دارند (در امارات متحده عربی با جمعیتی در حدود $\frac{1}{8}$ میلیون نفر، درآمد سرانه سالانه حدود ۲۱۰۰۰ دلار است).

۲- تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توانسته‌اند در وضعیت شاخص‌های توسعه خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین از جمله این کشورهاست که با وجود درآمد سرانه نسبتاً پایین، از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۴۴ در هزار، امید به زندگی ۶۹ سال و نرخ بی‌سوادی بزرگ سالان ۲۷ درصد است؛ در حالی که درآمد سرانه در این کشور، فقط در حدود ۱۰۰۰ دلار در سال است).

فعالیت ۲-۴

موارد زیر را در میان خویشاوندان خود بررسی کنید.
الف) متوسط سطح تحصیلات (ب) متوسط طول عمر

فاصله توسعه نیافتگی

امروزه یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه یافتگی است.

براساس این معیار، کشورهای دنیا به دو گروه کلی کشورهای «توسعه یافته» و کشورهای «در حال توسعه» تقسیم می‌شوند. حدود $\frac{1}{5}$ جمعیت ۶ میلیارد نفری کره زمین در کشورهای توسعه یافته و $\frac{4}{5}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

درآمد سرانه از جمله شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده است که براساس آن کشورها به دو دسته توسعه یافته و در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، اگرچه درآمد سرانه تنها شاخص توسعه یافتگی نیست و حتی معمولاً به‌عنوان شاخص «رشد یافتگی» و نه «توسعه یافتگی» به کار گرفته می‌شود اما به دلیل همبستگی بسیار بالایی که با دیگر شاخص‌های توسعه دارد، برای آسان‌تر شدن مقایسه می‌توان از آن استفاده کرد. تفاوت موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی، با نگاهی به درآمدهای سرانه این‌گونه آشکار می‌شود؛ درآمد سرانه سالانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعه فقیر کمتر از ۵۰۰ دلار است؛ درحالی‌که هیچ‌یک از ۲۰ کشور توسعه یافته دنیا درآمد سرانه سالانه کمتر از ۱۵۰۰۰ دلار در سال ندارند.

برای مثال، در سال ۱۹۹۹ درآمد سرانه در کشور سوئیس بیش از ۳۵۰۰۰ دلار و در کنیا حدود ۲۹۰ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه به سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود و تقریباً در تمامی شاخص‌های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص‌ها را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

جدول ۵

امید به زندگی در بدو تولد	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر ۱۰۰۰ نفر	درصد نرخ بی‌سوادی بزرگسالان (به‌طور متوسط)	گروه کشورها
کمتر از ۵۰ سال	بیش از ۱۲۰	بیش از ۴۰ درصد	۵۰ کشور در حال توسعه (با پایین‌ترین سطح درآمد سرانه)
بیش از ۷۸ سال	کمتر از ۸	کمتر از ۱ درصد	۲۲ کشور توسعه یافته

فعالیت ۳-۴

آمار مربوط به کشور ایران را با گروه کشورهای موجود در جدول مقایسه کنید.

پرسش

- ۱- چرا مطالعه مبحث توسعه اقتصادی دارای اهمیت است؟
- ۲- تولید یک کارخانه خودروسازی در سال ۷۸، هشتاد هزار و در سال ۷۹، نود هزار دستگاه خودرو از همان نوع بوده است. به نظر شما، آیا این کارخانه با افزایش رشد روبه‌رو بوده است یا افزایش توسعه؟ چرا؟
- ۳- برای اندازه‌گیری میزان توسعه از چه معیارهایی استفاده می‌کنند؟
- ۴- چرا به‌طور قطع نمی‌توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد؟
- ۵- دلایل پرچم‌دار بودن اروپا را در انقلاب صنعتی ذکر کنید.
- ۶- نقش انقلاب صنعتی را در رشد و توسعه کشورهای اروپایی تجزیه و تحلیل کنید.
- ۷- استعمار بر انقلاب صنعتی چه تأثیری گذاشت؟